

منت که مرور او را تمام نمود از زینت لیکن  
 سبیل جمعیت و جمال که ما عالم کتابت مفصل و مبوب  
 و آن که کامل احوال را به قدرت فضول و ابواب آن  
**رباعی** ایزد بنکاشت حجابش ابواب کتاب عالم  
 ارکانش بر لوح وجود در قلم قدسی در آجر کار نام  
 کردنش بس باشد که ابرادش بنا و سکرنا بضمیر ما  
 فوق منظم و احد از برای انوارت جمعیت مذکور بود  
 باشد بل خط مشا رکان در نیز شرب و سکر و شاد  
 که بنا بر هر خط این مشارکت باشد زیرا که اینک وارد  
 کل ایزاد و قطاب در شرب سکر این شراب اشج نام  
 مشارک باشد و ما هم **رباعی** ندانم نمیشد تو باده  
 آن کعبت تو خود و بگو کزین باوه برت امروز که مرا کزیم  
 اینم باده بدست بود ندیم ز سرستان است **قال**  
 قدس **لیا البدر** بنی سبیلی **هلان** و کم بود  
**او از حضرت** کاتب کاتب کاتب الا و قیما شرب و اهل

نطق عا هجوم و لفظ البید و ظاهر شد و المزابی تمجید  
 از باب اول و او و شمس مریک از حال و عطف از شاید  
 و تمیز که جز مخدو است ای کم مرة بید و نیم نشه کردت  
 جام مدامه را در استدارت و شتمال بر امر صافی کینه  
 بانه تمام و مدامه را در صفا و تمویر و فیضان لب و شکر  
 سانی را جین اخذ الکاس در وقت و استغفار پس اهل  
 و شکلهای جبار را در استدارت در آینه و صفر و نیم  
**میگوید** مرا شراب را علی اللوام ماه تمام است جام و جا  
 که خودش افنا بدت در فیضان و برزق میگرداند ترا  
 اهل مثال سالی و بسیار پیدا آمد وقت سنجش شراب  
 ستاره کار خشنده از شکلهای جبار **رباعی** مابرت نام  
 جام مرید نیز آن مرید را اهل است مدبر صد خیز  
 خشنده هوید که در چون آتش مرز آب شود و طغ  
**لا موه حقیق** محمد را صلی الله علیه و سلم که صورت معلو  
 ذات است مع اتمال الاول و صورت وجود روی که قلم اهل